

بررسی توصیفی - تحلیلی سیمای امام حسین (ع) در شعر دینی

احمد وائلی

دکتر تورج زینی وند^۱

کامران سلیمانی^۲

چکیده

خطیب مشهور و معاصر شیعی عراق، احمد وائلی، از احیاگران فرهنگ قرآن کریم و شیفتگان سیره رسول الله (ص) و اهل بیت (علیهم السلام): از جمله امام حسین (ع) در جهان اسلام بود. وائلی با برشمردن منقبت‌های امام حسین (ع)، از جمله: عزتمندی، جوانمردی، قهرمانی، استواری، پایداری و دادگستری، ایشان را عامل بیداری ملت‌های ستمدیده و معیار تشخیص حق از باطل می‌داند. وی، امام حسین (ع) را، منبع الهام بخش مسلمانان، بلکه تمام بشریت در انقلاب علیه ستم و جور می‌داند که خون او تا ابدیت از جریان نخواهد ایستاد. وائلی، در شمار شاعرانی است که مدح و رثای سیدالشهداء، را با موضوع‌های اجتماعی و سیاسی زمان پیوند می‌دهد و از طریق منبرهای حسینی (ع) نقش بسیار مهمی در آشنایی جوانان مسلمان با آموزه‌های حسینی داشت. شعر دینی او که غالباً در چارچوب شعر حسینی است، پر حرارت و تأثیرگذار و متناسب با نیاز منبر و خطابه بود و از لحاظ مردمی و ادبی نیز مقبول همگان بود. رمز موفقیت وی در خطابه و ادبیات دینی، بهره‌گیری از آموزه‌های حماسه حسینی بوده است. اسلوب شیوا و جادوی بیان وی نیز در تأثیرگذاری بر مخاطبان بی‌تأثیر نبوده است. دو محور اساسی این پژوهش، عبارتند از: الف) گذری کوتاه بر شعر وائلی و معرفی جایگاه شعر وی در شعر معاصر عراق. ب) پردازش تحلیلی موضوع با محوریت شخصیت امام حسین (ع) و رخداد عاشوراء در شعر وائلی.

کلید واژه‌ها: امام حسین (ع)، احمد وائلی، شعر دینی، شعر شیعی، شعر معاصر عراق، ادب پایدار

^۱. دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه رازی کرمانشاه. Email: t_zinivand@yahoo.com

^۲. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی

۱. پیشگفتار

احمد وائلی (۱۳۴۲ه.ق) در شهر نجف اشرف دیده به جهان گشود. آموزه‌های مقلداتی خود را در همان شهر سپری نمود. و در سال ۱۳۸۹ه.ق در رشته فقه اسلامی از دانشگاه بغداد، فوق لیسانس دریافت کرد و در سال ۱۳۹۲ه.ق موفق به اخذ مدرک دکتری از دانشگاه قاهره گردید. سپس به عراق بازگشت و دانش و ادبیات خود را در خدمت خواسته‌های ملت خویش قرار داد و به شهرت وسیعی در کشورهای اسلامی دست یافت. خطابه‌های مشهور وی، زبانزد عام و خاص گردید و شعرهایش در نشریه‌های گوناگون جهان عرب به چاپ رسید.

این دانشمند توانا و ادیب برجسته، در روزگاری زندگی می‌کرد که سرزمینش از استبداد و استعمار رنج می‌برد و گرایش به فرهنگ غربی، سکه رایج اوضاع فرهنگی آن کشور به شمار می‌آمد. از اینرو، بر آن بود تا با بهره‌گیری از منبرهای حسینی و شعر دینی، مردم را به سوی بیداری، پایداری و ارزش‌های دینی رهنمون نماید. وی هیچگاه، تسلیم تهدید و تطمیع حاکمان ستمگر عراق نشد و بارها از سوی آنان زندانی و تبعید گردید.

شاعر در سال ۱۴۲۴ه.ق چشم از جهان فرو بست و از وی آثار فراوانی در حوزه‌های گوناگون بر جای مانده است (برای تفصیل بیشتر؛ صادقی تهرانی، بی تا، ص ۴۴/ الرهیمی، ۱۳۸۰، ص ۱۹۸/ نسوار، ۱۹۷۳، ص ۴۶۹/ عزالدین، ۱۹۶۵، ص ۱۷۲/ الرواق، ۲۰۰۴، صص ۱۳۳-۱۴۳/ داخل، ۱۹۶۶، ص ۳۹۸/ الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۱۷۳/ عبود الفتلاوی، ۱۹۹۹، ص ۲۶/ الحکیم، ۲۰۰۶/ جعفری نسب، ۱۳۸۷/ دلشاد، ۱۳۸۸).

وائلی از اندیشه‌های گوناگون؛ غربی، لائیکی، سوسیالیستی و کمونیستی آگاهی داشت. این موضوع، سبب شد تا او بتواند میان این گرایش‌ها و اندیشه‌های اسلامی، تحلیل‌ها و مقایسه‌های خوبی را انجام دهد. وائلی از بسیاری نظریه‌های علمی در زمینه‌های؛ پزشکی، شیمی، فیزیک، ستاره‌شناسی، اختراعات و کشف‌های علمی اطلاع داشت و از این دانش‌ها در سخنرانی‌هایی که ارائه می‌داد، بهره می‌جست. (الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۲۰۳/ صالح المرجانی، ۱۹۴۹، ج ۱، ص ۲۱۳).

بدون تردید، ایشان یکی از بارزترین خطیبان منبرهای حسینی است. او شخصیتی بزرگ از دانشگاه نجف و مؤسس مکتب معاصر «خطابه حسینی» است. همو، پیشگام سبک خطابه معاصر می‌باشد. وی از مسن‌ترین، با تجربه‌ترین و معروف‌ترین شخصیت‌هایی است که با داشتن اسلوبی شیوا و سحر بیان، مخاطبان زیادی را جذب نموده بود. شماری از خطیبان چیره‌دست در مدرسه او شاگردی کرده و از طرح‌ها و روش‌های درخشان‌ش در زمینه خطابه و هنر منبر استفاده برده‌اند. خطبه‌های دلنشین او تأثیر زیادی بر اندیشه مردم گذاشته که همه آنها را از الطاف پر برکت سیدالشهداء اخذ نموده است. (داخل، ۱۹۹۶، ج ۱، ص ۳۶۵)

وائلی در اواسط قرن بیستم، جایگاه بلند مرتبه‌ای را در خطابه و سخنوری، کسب نمود و رهبری منبر حسینی را به دست گرفت و به شایستگی لقب «عمید المنبر الحسینی» را از آن خود نمود. او در منبر، از اندوخته‌های گوناگون خود- بویژه قدرت ادبی و سرودن شعر- بهره گرفت. کرامت‌های روحانی، جامعیت علمی و فضیلت‌های اخلاقی، او را در جایگاه یکی از دوست‌داشتنی‌ترین خطیبان معاصر عراق قرار داد. ایشان دارای سبک مستقلی بود که سبک ویژه، روش و برنامه‌ای بی‌همتا داشت. سخنوران بعد از او در راه وی گام نهادند، و از اسلوب وی بهره می‌بردند و بسیاری از حرکات و حتی صدای او را تقلید کردند و این، دلیل آشکاری بر خردمندی این خطیب چیره دست می‌باشد. (الطریحی، ۲۰۰۶، ص ۲۳۰)

وائلی، شیوه نوینی در زمینه خطابه به وجود آورد که پیش از این، مرسوم نبود. «طارق حربی» در اینباره چنین می‌گوید: شیوه نوینی که وائلی در خطابه بنیان نهاد، این است که وی روش خطابه حسینی را تغییر داد، به این صورت که، مجلسش را با یکی آیه آیات از قرآن کریم آغاز نموده سپس با بهره‌گیری از حدیث به شرح و تفسیر مضمون‌های عقیدتی، اجتماعی و اخلاقی آن و دیگر مسائل مرتبط با آن می‌پرداخت. این روش، پیش از وائلی معروف و مشهور نبود و خطیبان، بیشتر خطابه‌ها را با شعری درباره مصیبت حسینی آغاز می‌کردند و وائلی با این کار، پیشرفت آشکاری در خطابه بوجود آورد که خطیبان پس از او از وی پیروی نمودند و مردم به این شیوه از خطابه که یک

نمونه والا بود و نسبت به به روش گذشته برتری داشت، انس و الفت گرفتند. وائلی از مخاطباننش می‌خواست که تا پایان خطبه وی را همراهی کنند. در مجلس خطیبان گذشته، بیشتر کهنسالان و برخی از توده‌های مردم بودند. اما در مجلس خطابه‌های وائلی بسیاری از روشنفکران دانشگاهی، استادان و صاحبان ادب و اندیشه نیز حضور داشتند و هرکس که در مجلسش حاضر می‌شد، از آن بهره‌مند می‌شد. و شیخ نیز بر خود واجب می‌دید که اندیشه‌ای جدید، پُر بار، و موعظه‌ای سودمند به شنوندگان بدهد (همان، صص ۲۰۴-۲۰۳ / الخاقانی، ۱۹۵۴، ج ۱، صص ۲۰۶-۲۰۷). افزون بر آنچه گفته شد، دو پرسش اساسی که این پژوهش در جستجوی آنهاست، عبارتند از:

الف) مضمون‌های برجسته حماسه حسینی در شعر وائلی چیست؟

ب) وائلی، در ادب عاشورایی، شاعری است نوگرا یا مقلد؟ یا ترکیبی از آندو؟ درباره پیشینه موضوع، لازم است که ذکر شود تا کنون پژوهشی (پایان‌نامه، کتاب و مقاله) درباره جایگاه حماسه حسینی در شعر دینی وائلی، صورت نگرفته است.

۲. پردازش تحلیلی موضوع

مضمون‌هایی که وائلی درباره امام حسین (ع) ذکر نموده است، گوناگون است. شاعر در برخی از این مضمون‌ها راه پیشینیان را طی نموده است و در برخی دیگر، راه نوآوری را آزموده است.

۲-۱. ولادت امام حسین (ع)

وائلی، از روز میلاد امام حسین (ع) به نیکی یاد می‌کند قدر و منزلت این روز را منحصر به فرد ذکر می‌نماید و چنان دلپذیرش می‌یابد که چشمانش لبریز این احساس می‌گردند:

۱- أَسْتَجَلِي رَوَائِعَهُ يَظْهَرِي مَوَارِدَهُ
مَآمُرُ الْإِذْعَةِ دَتُّ بِهِ لَكُمُ الْكُوفَةِ فِيهِ مَنَحَصَرُّ

(وائلی، ۲۰۰۵، ص ۱۰۶)

(ترجمه: ۱- در روز میلاد تو را قصد نمودم شمه‌ای از زیبایی‌هایش را آشکار نمایم پس تصاویر زیبا یکی پس از دیگری چشمانم را لبریز نمود. ۲- هر شکوهی را که قصد

کردم آن را تنها در این روز یافتم که گویی همه بلند مرتبگی‌ها در او مُنحصر شده است)

وائلی، روز میلاد امام حسین(ع) را، روزی می‌داند که روزگار آن را گرمی داشته و در آن نغمه سرور سر داده است؛

۱- عَلَی الزَّمَانِ وَلِيداً : ظَلُّهُمُ الزَّمَانِ نَشْءُ يَدَا
يَمَّاتُ يَوْمُكَ كَالظَّمَاءِ بِلَفْحِ حَقْوِ أَيْ تَلَلِ الصَّمْسِ الْغَدِيرِ وَرُودَا
(همان، ص ۱۱۱)

(ترجمه: ۱- از آن زمان که پا به این جهان گذاشتی، همواره سروده‌ای هستی که بر دهان روزگار خوانده می‌شوی. ۲- روز میلاد تو را در نیت گرفتم مانند تشنه‌ای که از گرمای صحرا، به دنبال چشمه‌ای می‌گردد)

۲-۲. فضیلت‌ها و منقبت‌های امام حسین(ع)

وائلی با برشمردن منقبت‌های امام حسین(ع) از جمله؛ جوانمردی، قهرمانی، صلابت، پایداری و دادگستری، او را عامل بیداری ملت‌های گرفتار و جدا کننده حق از باطل می‌داند؛

۱- مَجْدُ الْوَاهِبِينَ سَوَى
إِلَى الْبَطْلَانَةِ يُسْتَضْعَرُّ لَوْ هِيَ الشُّعُوبُ وَذَوَا شَرِي بِهَا الْخَوَرُ
رَيْفُ الْإِنِّ الْأَوْفَاءِ رَفَّ عَلَى الظَّاحِينَ حَيْثُ هَلَجَ غِييُ يَسْتَعْرِ
إِلَى الْخُسَيْنِ وَهَلْ غَيْرُ الْخُسَيْنِ الْإِنْدَلَاتِ فَكَّرُ وَضَاعُ الْوَرْدِ وَالصَّدْرُ
فَارُ الْخُلُودِ- فَمَا كَانَ الْخُلُودُ سَوَى وَعَدَّتْهُمْ قُلُوبُهُمْ كَالْعَصْرِ
(همان، صص ۱۰۶-۱۰۷)

(ترجمه: ۱- تقدیم به آن جوانمردی که مجد همه بخشنندگان تنها اندکی از بخشش اوست و همگی به بخششهای او نیازمندند. ۲- به قهرمانی که آتش بیداری ملت‌ها آنگاه که دچار سستی شوند بوسیله او برافروخته می‌شوند. ۳- به سایه گسترده‌ایی که بر سر انسانهای بی‌پناه سایه افکنده و آنان را از آتش شعله‌ور ستم در امان می‌دارد. ۴- به حسین(ع) باید رجوع کرد و آیا غیر از حسین(ع) پناهی هست در زمانی که افکار آلوده شوند و سرچشمه هدایت گم شود؟! ۵- خلود و جاودانگی را روایت کن.

جاودانگی سندی است که همه دوران آن را با نام تو امضاء نموده اند)
 وائلی در قصیده «قَتَلَ الحسینُ یزیداً»، امام حسین (ع) را آگاه به حقیقت امور می داند
 که از درایت بالایی برخوردار است، روح بزرگی که حتی بر قاتلین خود نیز کینه
 نمی ورزد:

١- كُفِّرَ الْخَصِيفَ يَشْقُ أَهْلَهُ -
وَرَأَيْتُكَ - النَّفْسَ الْكَبِيرَةَ لَمْ تَكُنْ
بِتَوَارٍ يَسْتَشْفِ بِعِيْدَا
حَقِّ عِلْنٍ قَاتِلُوكَ حَقَّوْدَا
(همان، ص ۱۱۱)

(ترجمه: ۱- تو را صاحب اندیشه‌ای دقیق و نیکو یافتم که پرده‌های غیب را می‌شکافد و امور پنهان و دور را به وضوح می‌بیند. ۲- و تو را دارای روح بزرگی یافتم که حتی بر آنها که تو را به قتل رساندند، کینه به دل نگرفت.)

وائلی همچنین در بیت‌های آغازین چکامهٔ «أبا الشهداء»، بیان می‌کند که واژگان را تاب بر دوش کشیدن معنای عظیم و نورانی امام حسین (ع) نیست:

۱- اَكْ الْحُرُوفِ فَلَمْ تَطُقْ جَمَلَاتٌ مَعْنَى مَجْرَدًا
فَعَشَيْتَ بِلَاغَتِي صُورَةً لَا أَرَى لَهَا
لَقَدْ أَخَذْتَ ۲- مِنْكَ الدَّوَائِرُ شَكْلَهَا لِحِرَاهُ فَلَا تَنْتَهِيَاءُ وَلَا ابْتِدَاءُ
حُسَيْنٌ وَرُجْبُ اسْمِهِ إِذَا مَا لَفِظَتْهُ يَمْنَعُ الْبَسْطَ مِنْهَا تَارِدًا
(همان، ص ۱۱۲)

(ترجمه: ۱- واژه‌ها را برای بیان معنی تو قرار دادم، پس واژه‌ها روشنی تو را تاب نیاوردند به همین خاطر، من در ذهن خود، تصویری انتزاعی از تو ترسیم نمودم. ۲- در اندیشه‌ام با تصویری زندگی کرده‌ای که در محدوده الفاظ نمی‌گنجد. ۳- همانا دایره، شکل خود را از تو گرفته است که نه ابتدائی دارد و نه انتهائی (دایره مانند تو آغاز و پایان ندارد). ۴- حسین(ع) و چه بسا اسمهایی که چون بر زبان آوری، آوازه اش در گوش روزگاران طنین انداز می‌شود)

وائلی، امام حسین (ع) را از جانب خداوند، «وثیق» می‌داند، کسی که باید به ریسمان
 روی چنگ زد تا از گمراهی رها شد (همان، ص ۱۴۱)

شاعر همچنین در قصیده «تغرید الرّمْل»، امام حسین (ع) را دارای خصلت‌های

پسندیده‌ای همچون؛ بزرگی مقام، بر حق بودن، پاکی و بخشندگی می‌داند که مردم به صورت گروهی به زیارت بارگاهش می‌آیند (همان، ص ۱۳۳)

۲-۳. نسب امام حسین(ع)

وائلی، در ضمن بیت‌های زیر، به نسب امام حسین(ع) اشاره دارد و با بیان آن، مقام و مرتبه ایشان را از هر لحاظ شایسته ستایش می‌داند:

۱- وَرُكْنِي كُلِّ عَامٍ أَلْتُمْتُ لَهَا يَـٰ بَابُ نَبِيِّ
وَ يَـٰ بَابُ نَبِيِّ وَ يَـٰ بَابُ نَبِيِّ بَتُولِ نَوَ ذِي الْمَحْجَرِ مِمَّنْ يَشْتَرِبُ
(همان، ص ۱۰۱)

(ترجمه: ۱- ای فرزند رسول خدا(ص)! همه ساله عادت و شیوه من بر این است که به زیارت تو آیم و خاک تو را بوسه زنم. ۲- ای فرزند علی(ع) و ای فرزند بتول و ای فرزند صاحب بلندای مجید و عظمت از اهل یثرب)

وائلی با بیان این که ایشان از مادری همچون؛ بتول و پدری به شجاعت علی(ع) زاده شده است، وی را پهلوان و رزم آوری می‌داند که آسمان از وی روشنایی می‌گیرد و زمینیان، هدایتگری را با نام وی می‌شناسند:

۱- ابْنُ الْفَارِسِ الْأَنْزَلِ بَلَّغَ وَ بَوْمَ يَضْطَرِي الطَّعَمَ بَانَ
وَ ابْنُ مَنْ نَزَلَ سَمَاءُ نُورٍ وَ لَأَلَّارُ ضَكَتْ لِيْلِي بِدَى عَنَّا وَ بَانَ
وَ مَوْجَنَّهُ بَعْدَ كُلِّ هَكَاتَابٍ هَمَّ كُلِّ الْحَقِّ وَ الْهَلُوْهُ هُوْدُ
(همان، صص ۱۳۳ و ۱۳۷)

(ترجمه: ۱- ای فرزند بتول و ای فرزند رزم آور شجاع و پهلوان در روزی که [به میدان نبرد] نیزه‌ها بی‌رحمانه و وحشیانه ضربه می‌زنند. ۲- ای فرزند کسی که آسمان از وجود او نور می‌گیرد و برای زمین، هدایتگر و راهنما و نشانه هدایت است) ۳- و آن امام با وجود همه این اوصاف، به شهادت همه ی روزگاران، کتابی است حامل حق و حقیقت)

۲-۴. امام حسین(ع) نماد پایداری

وی امام را «صدای وجدان بشری» می‌نامد که به واسطه ایشان، طبیعت خشک را سرسبزی فرا می‌گیرد. امام(ع) در اندیشه وائلی، خون عصیانگری است که تا زمانی که

مستبد ستیزه جو بر موضع خود پافشاری کند، به مبارزه خود ادامه می‌دهد تا سپیده دم

ایمان و حقیقت از دل تاریکی ستم ظهور کند:

۱- ضَمِيرُ يَهْدُرُ وَالْخُصْمُ - إِذَا صَوَّسَ هُبُودُ
وَالْدَمُّ الْمَآرِدُ الَّذِي يَصْرَعُ الْبَغْ - سِيَّيْ مُؤْمِلَجٍ تَبْدُعْنِي -
سَأَلْتُ يَكْفُشُ عِلْمَهُ تَهْزَمُ الظُّلُمُ - تَيَّيْمَ بَاءَ عَيْنٍ فَجَرُّ وَا لِيَّ دُ
(همان، ص ۱۳۴)

(ترجمه: ۱- تو صدای وجدانی هستی که جاری و سرسبز است و تو آن هنگام طراوتی

هستی که دشت‌ها و طبیعت خشک می‌شود. ۲- و تو آن خون سرکشی هستی که با
ستمگر مبارزه می‌کند هنگامی که مستبد ستیزه‌گر و لجباز در دشمنی پافشاری و اصرار

می‌کند. ۳- پس بدرخش ای شعله‌ایی که تاریکی را می‌زدایی تا سپیده بدمد)

وائلی، در بیان روحیه فداکاری امام، این خصلت را نتیجه لطف الهی نسبت به
ایشان می‌داند و انسان‌های بسیاری بواسطه این فضیلت‌ها از گذشته تا کنون به احترام

از خود گذشتگی بی‌حد و مرز امام(ع) به ستایش او پرداخته اند:

۱- تَرَفَدُ اللَّهُ مَنْزِلًا - يَطِيَّوْنَ أَلْعَطَاءُ وَ سَيِّعُ
بَنِيَّاتٍ مَحَارِبِ الْفِدَاءِ وَلَمْ تَزَلْ - تَحَرُّوا لِيَّ جَدُّ وَ رُكُوعُ
وَ تَأْتِيكَ نَيْسَ نَ كَثِيرٍ بِذَلِكَ - تَفَعَّلِي بِدَائِي الْفِدَاءِ قَدْ نُوْعُ
(همان، ص ۱۲۵)

(ترجمه: ۱- آن(جان) را بخشیدی و خواستی از خداوند که منزلتی گرانمایه به تو

بخشد، پس خداوند با عطای گسترده اش به تو بخشش نمود. ۲- تو محرابهای

فداکاری را ساختی و همچنان در آن محرابها، انسانهای زیادی به رکوع و سجود

می‌روند. ۳- اینگونه نبودی که از تلاشهای فراوان خود خوشنود گردی؛ زیرا تو در

دنیای فداکاری و از خود گذشتگی، هیچگاه قانع نبودی)

وائلی امام حسین(ع) را دلاوری می‌داند که از روی ماجراجویی و ستم‌کاری قیام

نکرد، بلکه هدفش، دفاع از ارزش‌ها و مرزهای دین بود:

شُلَّارَ لِمَبَاغِي لَكَ - تَبْنِي الْفِدَاءِ الْخَنِيْفَ يَكْدُودُ
(همان، ص ۱۱۶)

(ترجمه: و او شجاعی است که برای ستمگری قیام نکرد بلکه از حدود دین حنیف حمایت نمود)

وائلی، در تصویری شاعرانه، مقام امام(ع) را تا اندازه‌ای والا می‌داند که ستاره شعری یا کیوان را محل فرود قدم‌های ایشان می‌داند و معتقد است که مجد و بزرگواری، هرگز وی را از یاد نخواهند بُرد؛ زیرا وی، بهترین نماینده پایداری و کرامت انسانی است که در جان هر انسان انقلابی، همچون شعله‌ایی فروزان، همواره حضور دارد:

طُلَّالٌ قَبَّرَ أَوْ كَيْهٌ — وَانْ	۱- نَأْوَا قَمَّارًا كَبَّ فَالشَّعْرَى
عَلَّاهُ مَوْ لَا الْأَجْفَانُ	أَيْهَ الْحَلَمُ مَلَأَ غَفَّتْ أَعْيُنُ الْمَجْدِ
ثَنَاءٌ رَفَّلَتْ بِهَ الْتَّيْرَانُ	أَشْ وَتَحَلَّلِي نَفْسٌ كُلُّ أَبِي
مَلَأَ حَسَنٌ وَجُودَهُ فِيهِ	خَالِدًا فِي الزَّمانِ فَهُوَ أَمْتٌ بَدَا
نَلَفَفِيهِمْ رَفْدَهُ أَلْوَانُ	بِذِكْرِ تَغْرَائِمٍ مِنْهُ دُنْيَا

(همان، ص ۱۳۷-۱۳۸)

(ترجمه: ۱- بر تارک ستارگان گام نهادند پس دو ستاره شعری و کیوان، محل فرود آمدن قدم‌هایشان است. ۲- ای رؤیایی که چشمان مجد و بزرگی او را نادیده نگرفت. ۳- همچون شعله‌ایی در جان هر انسان انقلابی به زیستن ادامه داد، و در جان او آتش غیرت و شجاعت بر افروخته گردید. ۴- پاینده در طول دوران زیست، پس او امتداد چیزی است که زمان تا کنون یک آن خالی از وجود آن چیز نبوده است. ۵- کرامتها و بزرگی‌های او، دنیای ما را نیرومند ساخته است به راستی که دنیای ما به خاطر عطا‌های او رنگارنگ گشته است)

وائلی، در تعبیری عرفانی، شمیم خوش خون شهیدان کربلا را تا امروز بر شن‌های صحرا، قابل استشمام می‌داند و خاطر نشان می‌کند همان گونه که زمین به خاطر پیروزی امام، تاج غرور بر سر نهاد، هر دانه شن نیز به خاطر لمس خون شهیدان، تاجی بر سر خود نهاده است:

يَهْمَلِي شَذَاهُ الرُّمُ —	۱- أَبَا الطَّيْفِ بَعَالِي إِلَى الْأَ
لِي كَعَلَلِي حَبَّةً إِكْلِي —	الْأَرْضِ حَبَّةً نَفْسُ تَوْحٍ فَلَمَّ مَوْ

(همان، ص ۱۱۹)

(ترجمه: ۱- ای امام حسین، ای خونی که، شنزارها از بوی خوش آن سرمستند. ۲- زمین به واسطه پیروزی‌های تاج بر سر نهاده است و بر هر دانه شن، به واسطه خون تو، تاجی نهاده شده است)

شاعر، قیام کربلا را رخدادی فراموش نشدنی می‌داند که هر چقدر زمان به طول بیانجامد، غبار کهنگی بر آن نمی‌نشیند و با وجود تلاش برخی از دشمنان برای کنار زدنش، همچون فریادی جاودان، صدایش در طول تاریخ به گوش می‌رسد:

۱- لَا بَتَ اللَّيَالِي عَليَّ هـ
يَحْمِلُ الطُّفْلُ وَالْحُسَيْنُ حُسَاماً
صَرْخَةً لَمْ يَنْقُصْ صِدَاهُ وَإِنْ حَا
يِيكُلًا وَتَرَالُ تِلْكَ الْمُدَى
وَدَمٌ لَا يَهْجِيْعُ إِذْهُ وَتُكَارُ الله
مِنْ فِي الرَّمَّالِ تَجْدِيْ د
لَمْ كَرَّ بِأَمَالُو جُودِ يَزِيْ د
وَلَتَضِيْعُهُ الضَّجيجُ الشَّلِيْدُ
أَنْ قَطَعَتْ لَكِنَّهُ مُمُودُ
مَهْمَا تَطُولُ تِلْكَ الْهَجُودُ
(همان، ص ۱۳۲-۱۳۳)

(ترجمه: - ای خونی که شب از شدت اندوه او پیر گشت و هنوز هم تازگی خون او بر روی شن‌ها احساس می‌شود. ۲- کربلا و حسین هر زمان که یزیدی در تاریخ وجود داشته باشد، شمشیر به دست می‌گیرند. ۳- فریاد امام (ع)، فریادی است که بازتاب آن از میان نمی‌رود هرچند که غوغا گران، قصد نابودی آن را داشته باشد. ۴- ای شریانی که تیغهای دشمن پنداشتند که آن را قطع نموده‌اند اما همچنان وصل است. ۵- و خونی که پایمال نمی‌شود زیرا که او برای خدا قیام نموده (خون خداست) خون خداست هرچند که روزگار به طول بیانجامد. (حق انتقام خون او برای خدا محفوظ است))

وائلی، به ژرفای رخداد عاشورا سفر می‌کند و به بازکای وصف پژواک بر زمین افتادن اعضای قطعه قطعه شده شهیدان کربلا می‌پردازد:

۱- لَطَمَ الْجَرَّاحُ فِائِئَةً
وَأَسْفُتْ أَفْطِطِيْدُهَا كَلْمَ مَضَى
مِنْ لَاتِ الْهَيْوَةِ وَالْهُدَى
دَوِّيْ فِيْهِ شَلُوْ مُقَدَّدُ
عَلَيْهِ سُلَانُ زَهْجُهُ يَتَجَدَّدُ
عَلَلْ لَفِي كُنِّيْ كَوَكَبٌ يَتَوَقَّدُ
(همان، ص ۱۵۷)

(ترجمه: ۱- تو گویی همین حالا، آواز مجروحان کربلا را صدای قطع شدن اعضا در

آن طنین انداز است را می‌شنوم. ۲- بوی خوش را از خونی استشمام می‌کنم که هر چقدر زمان بر آن سپری شود، شمیم آن تازه‌تر می‌شود. ۳- همچنان از خانه پیامبری و هدایت، در گستره همه افق‌ها، ستاره‌ای می‌درخشد (نور هدایت از خاندان پیامبر، هیچگاه خاموش نشده و نخواهد شد).

وائلی، در این بیت‌ها، شام را که مزار حضرت زینب (س) است مورد خطاب قرار می‌دهد و از او را می‌خواهد تا لب به سخن بگشاید و حماسه‌ای را که حاصل شده است، بازگو نماید:

۱- بِالظَّلَامِ طَارَ دَهْبٌ — وَ أَقْرَأُ يَاشَامُ مَلَحَمَةَ الْحَقِّ —
وَحُلِيَ فَلَيْلاً بَقَايَ — كِتَابَ الْخُفِّ فَوْقَ الرُّمِّ —
سَدَمٌ تُسَبِّرُو دَمْعَ بَجْدِ نَبِّ طَلَلِ الْمَلَامِ حَمَّ — أَفْ فِي فُصِّ سُولِ
وَمِنْ اللَّعْمِ مَا يَكُونُ سِلَاحًا نَعَّ النَّصْرُ كَالْحُسَّامِ الصَّعِقِ —
كَأَنَّ هَرَبَ بَلَاءٍ تَمَّتْ لِمَشْيَارٍ وَبِ عِلَّةٍ تَلْدُ السَّيْمَ —
حَايَتْ يَهْتَوِي لِقَاتِلَيْنِ لِسَوَاءٍ — وَ يَرْفُو اللَّيْلُ لِمَقْتَلِ سُولِ
(همان، ص ۱۴۲)

(ترجمه: ۱- آنچه که از درد مصیبت می‌گاهد، این است که، صبح حقیقت، تاریکی و ظلمت باطل را به عقب زد و از تاریکی جز پاره‌های آخر آن، چیزی باقی نمانده است. ۲- و بخوان ای شام! حماسه حقیقت را، که کتابی است نوشته شده بروی شن‌ها. ۳- با خون انقلابیون و اشک‌هایی که در جوار خونهای ریخته شده سرازیر شدند و حماسه را در چند فصل نوشتند. ۴- این اشک‌ها نیز خود سلاحی بودند که مانند شمشیرهای صیقل خورده، پیروزی را به ارمغان آوردند. ۵- کربلا (به واسطه زینب (س)) تا شام کشیده شد تا عدالت آسمان را به گوش عاقلان برساند. ۶- تا آنجا که پرچم قاتلان را به زیر کشیده شد و پرچم کشته‌شدگان در اهتزاز است)

وائلی، همچنین در قصیده «حدیث الجراح»، به این نکته، اشاره می‌کند رخداد عاشورا، همیشه ماندگار است و صفحه‌های آن، هرگز از بین نمی‌رود و پیامبر (ص) عهده‌دار نگهداری از پاره‌های تن امام حسین (ع) است. وی معتقد است که حادثه طف و امام حسین (ع) نه تنها داستان امروز است؛ بلکه داستان فرداهای پی‌درپی نیز است و

پیامبر(ص) به سبب چنین حماسه‌ای، به خود می‌بالد:

۱- سَاحِدَةُ الطُّفِّ تَبْقَى يَلْهَمُ شَاهِدٌ لَا تَنْزُولُ
وَالْفَقِيحُ يَرْقُبُ قَبْرُ شَلْوَ مَزَقْتَلُو قَدَّاسَ سَتَ خِيُولُ
يَزْدَهِيهِ بِأَنْتَهُ حَوْسَ يَرْفَعُهُ الْأَمْسَ وَالْغَلَامَ وَصُولُ
وَبِأَنَّ الْوُحَّ الَّذِي هَلَّ السَّبَّ رَلَطُ قُنْ أَنْتَ بِي أَصِيلُ
(همان، ص ۱۲۰)

(ترجمه: ۱- ای امام حسین(ع)! کربلا ماندگار است در حالی که مناظری در آن است که هرگز از فراموش نمی‌شود. ۲- پس اینجا پیامبر از پاره تنی نگهداری می‌کند که نیزه پاره‌پارهاش کرد و اسبان از رویش گذشتند. ۳- پیامبر فخر ورزید به اینکه او و حسین(ع)، داستان دیروز و فردای موعود هستند. ۴- و فخر ورزید به اینکه روحی که در فرزندان پیامبر(ص) نهفته است، میراثی اصیل است از پیامبر(ص))

والمی، خیال کسانی را که امام حسین(ع) را کشته در خون غلطیده نامیدند، باطل می‌داند و او را که به زندگی انسانها، پویایی و رویش را هدیه می‌دهد، از مرگ به دور می‌داند؛

۱- كَالْقَتِيلِ الْمَدْمَى نَبِيٌّ يُلْجِئُ سَاعَةَ قَتَيْهِ لُ
لَذَبُوا لِكَرْكَ يَمُوتُ رَأْيُ لِنُورِ الشُّبُعَ سِطْرُ نُورِهِ تَعْلِي لُ
وَيَمُوتُ الرَّسُولُ جِسْمًا وَ لَكَ مِنْ فِيهِ لَالِ الرَّسْمِ لَنْ يَمُوتَ الرَّسُولُ
(همان، ص ۱۱۹-۱۲۰)

(ترجمه: ۱- دروغ به هم بافتند که تو کشته شده، و در خون غلطیدی، آیا کسی که زندگی ساز است کشته می‌شود؟ ۲- دروغ گفتند هرگز آن امامی که نور او علت نورانی بودن خورشید است، نخواهد مُرد. ۳- جسم پیامبر وفات یافت اما در زمینه رسالت، پیامبر(ص) هرگز نمی‌میرد)

شاعر، خون امام حسین(ع) را گویاتر از سخن هر بلیغی در رساندن پیام عاشورا می‌داند و پیوسته تأکید می‌ورزد که روزگار، برای همیشه، پژواک مجد و بزرگی ایشان را از یاد نخواهد بُرد:

۱- لَهَادِرْ وَ بَلَاءِ غِ بِ الْجَمِشْرَاحِ حَیْنَ تَقُولُ
وَسَتَجْعَلِي بِرُؤْيِكَ الدَّهْرُ جَدًّا لِرُؤُومِ الْحُسَامِ الصَّيْقِلِ
وَقَفْتُ مَوْفِقًا إِلَى الْآنِ تُرَوِّى صَعْدَانِ مَلَا حِمْمٌ وَ فُصُّوْلُ
(همان، صص ۱۲۰-۱۲۱)

(ترجمه: ۱- صدای هر خطیب و سخنوری، هرگز مانند صدای زخم و جراحت نیست
آنگاه که به سخن می‌آید! ۲- روزگار از تو و خونِ سرخ و آزاده و شمشیرِ صاف و
برنده‌ات، با عظمت یاد خواهد نمود. ۳- در کربلا چنان ایستادگی نمودی که پیرامون آن،
دلاوری‌ها و حماسه‌های فراوان نقل گردیده است)

وائلی، قیام عاشورا می‌ستاید؛ زیرا، امام (ع)، راه درست زندگی را پیش روی
دشواری‌های زندگی قرار داد و معنای فداکاری را آموخت:

۱- طَيِّ الْحَيَاةِ بِنَهْجِهِ لَنَهَلْتُ نَهْجَ حَامِ مُسَدَّدًا
عَلِمْتُ نَهْجًا أَنْ الْفِدَاءَ فَرِيضَةً رِإْذَالِ الْفَتْقِشِ الْكَرِيمِ إِلَى الْفِدَاءِ
لَمْ أَحْتَ رُسُومًا - الْمَجْدُ بِيَضَاءِ حَقِّكَ كُلِّ عُضْوٍ مِنْكَ قُطْعَ بِالْمُدَى
فَأَكْبَرْتُ فِطْرَكَ الدَّمِ أَسْرَجُ شِعْلَةً بِقَلَمِ بَلَاءٍ ظَلَّ حَتَّى تَبْدُدَا
(همان، ص ۱۱۳)

(ترجمه: ۱- ای بخشنده‌ای که با نورانیت خود، راه راست و محکم را پیش روی زندگی
نهاد در آن هنگام که لجاجت و خودخواهی عرصه را بر زندگی تنگ ساخته بودند.
۲- او به ما یاد داد که فداکاری کردن، عمل واجبی است، هنگامی که زندگی عزتمندانه،
به فداکاری محتاج شود. ۳- نشانه‌های مجد و عظمت و پاکی و آزادگی را در تک تک
اعضای بدنت که به وسیله شمشیرها از بدن جدا گشته بودند به روشنی دیدم. ۴- پس
خون تو را بزرگ و گرامی داشتم و با خون تو، شعله ای را در قلب تاریکی، روشن
می‌کنیم، تا تاریکی‌ها از میان برود)

وائلی، در تعبیری شاعرانه، خون شهیدان کربلا را همچنان، تازه و زنده می‌داند که با
کهنه شدن روزگار، بزرگی و مرتبه برایش باقی مانده است و شمشیرهایی که بر ایشان
فروود آمد، به ذلت افتاده‌اند. و سپس در تعبیری عرفانی، بوی خوش قیام کنندگان را در
شن‌های صحرا، چنان غالب می‌داند که با وزش نسیمی ملایم، منتشر می‌شود:

۱- اللَّيْلُ لَاسْتَلَمَهُمُ الرُّؤْيُ لَهْلَهُ وَيَهْمُهُ نَجِيْعٌ
مَشَى يَحْيِيْعُ الْقُرُونُ بِخَصْمِهِ رَافِلًا لَهَا حِيَاهُ رِيْعٌ
لَفِي تَحْتِ الْعُذْفُوَانُ فَلَمْلَدْمَا وَخُشُّ لَيْسَ يَفِ اللَّئِيْمُ خَنْوَعٌ
وَ عِنْدَ الرَّمِّ عَلَى السُّمْرِ مِنْ دَمٍ ثَائِرٍ لِيَذَاهُ سُرْبُ النَّسِيْمِ يَضُوعٌ
(همان، ص ۱۲۳)

(ترجمه: ۱- شب را در اندیشه شهیدان کربلا بیدار ماندم تا آنکه از آن خونهای پاک، چیزهای زیادی به من الهام گردید. ۲- آن خونهای پاک و پر برکت در طول قرنهای روزگاران را از بخشش و زایش خود همچون بهار ثمر بخش، بهره مند ساخته است. ۳- نتیجه‌ای که در آن واقعه و رخداد به وقوع پیوست، این بود که خون‌ها به بلندمرتبی رسیدند و شمشیر انسانهای پست، در ذلت و خواری افتاد. ۴- نزد شن-زارهای سبزه‌گون از خون انسانهای انقلابی، بویی خوش پراکنده می‌شود آن‌گاه که نسیم می‌وزد)

وایی، خون ریخته شده انقلابیون آزاده را موجب برچیده شدن روزگار ستمگری در دنیا می‌داند و آرزو می‌کند تا این شعله هدایت، تا برچیده شدن ظلم و آشکار گردیدن راه درست، بدرخشد:

۱- جُودُ دُونِ دَمٍ حُرٌّ لَنْ يَحْقُرَ رَعْدُ يَدٍ
تَأَلَّقَ بِشَاغِلَةٍ تَهْزِمُ الظُّلْمَ سَاءَ حَاقٍ يَنْبُجُ سَدِيدُ يَدٍ
(همان، ص ۱۱۶)

(ترجمه: ۱- تمام هستی، بدون خون آزادگان، سرشار از ترس و تحقیر است. ۲- پس بدرخش ای شعله‌ایی که تاریکی‌ها را می‌زدایی تا آنجا که راه درست و محکم آشکار گردد)

وی، در قصیده «حدیث الجراح»، بیان می‌کند که خون‌های ریخته شده شهیدان عاشورا، زمانه را از خود آکنده‌اند و دست‌آورده‌ایشان چنان بوده است که پیروز میدان کارزار نامیده می‌شوند. شاعر تلاش می‌کند که از امام الهام بگیرد و تسلیم‌ناپذیری آن حضرت در برابر ستم را بستاند و با ابیات آغازین قصیده که همواره فاخر و عظیمند، پیروزی حق را بر باطل را در عرصه کربلا به خواننده عرضه نماید:

۱- وَ الدَّمُّ وَالْمَظْلُومُ
وَمَضَتْ تَنْشِئَةُ الْفُتُوحِ وَ بَعْضُ
وَالدَّمُّ الْحَزْرُ مَارِدٌ يُنْبِئُ الْأَحْـ
وَ حَادِثٌ مُلْجِئٌ رَاحٌ بِحَدِّ وَ أَمَّـ
ثُمَّ عُدْرَ الْإِنْ تَهـتُ يَادَمُ يَاجُرُ
عَبَّانٌ مِنْهَا خَمِيلُ
الدِّمِّ عَفْطِيْمُهُ فَتَحٌ جَلِيلُ
سَرَّ ارْتُكْوَاءِ الْمِيْنِ هَذَا السَّـبِيلُ
سَبِيلُ أُمِّ حَيَّارٍ وَ تَهـهُ النَّصْرُ
سَحَّ أَفْقَرُ الْبَيِّ سَانَ الشُّمُولُ
(همان، ص ۱۱۹)

(ترجمه: ۱- زمان آن رسید که میوه زخمها و خونی که انتقامش گرفته نشده، چیده شود. زمانه از این همه میوه آماده چیدن، به باغی پُر درخت تبدیل شده است. ۲- این زخمها و این خون، پیروزیهای بسیاری را در تاریخ آفریده‌اند، چرا که برخی از خونها با نتایجی که به بار می‌آورند، پیروزی بزرگی به حساب می‌آیند. ۳- خون آزاده زیر بار زور نمی‌رود و به آزادگان و انقلابیون اعلام می‌کند که راه اینجاست. ۴- سخن زخمها، عین عظمت و بزرگواری است و والاترین بزرگواری و عظمت همان است که نیزه‌ها روایتگر آند. ۵- عذر می‌خواهم ای خون! ای زخم! اگر در وصف شما راه به جایی نمی‌برم چرا که وسعت وجودی شما، زبانم را از کار انداخته است)

از نظر وائلی، حماسه ی حسینی منبع الهام بخش مسلمانان و بلکه تمام بشریت در انقلاب علیه ستم و جور است و این خون تا ابدیت از جریان نخواهد ایستاد:

۱- ات الطَّافُ أَلْفَ تَحِيَّةٍ
وَ رَعِيَّةٍ أَلْفَ حُكْمٍ
لَهُوَ لِلَّهِ بِحَقِّهِ سَالٌ خُـ
أَعْطَى يَعْـ كَوْدٌ بَادَا
(همان، ص ۱۱۴)

(ترجمه: ۱- ای کوی و برزن کربلا! هزاران تحیت و سلام بر ایام عاشورا که با غرور و افتخار در تاریخ خودنمایی می‌کند. ۲- و خداوند حفظ کند آن روز را که هرچه زمان می‌گذرد با ثمرات و نتایجی که به بار می‌آورد، همچنان نو و تازه است)

۲-۵. حماسه حسینی و چالش‌های کنونی جهان اسلام

وائلی، در شمار شاعرانی است که مدح و رثای سیدالشهداء، را با چالش‌های امروزی جهان اسلام و موضوع‌های اجتماعی و سیاسی روز پیوند می‌دهد:

۱- السُّمَّارُ بِجِلْسِهِمْ عَثَّ فِيهِ الْإِلْدَادُ
لَا نَحْنُ بِإِيَّامٍ سَلِمَ فِيهِمْ نَعْنَعُ لِرَبِّهِ فَلَا يَحْدِي كَيْفَ نَعْتَجِرُ
مَشَى لَنَا غَوْرًا لَوْ بِسَاعِدِهِمْ لَهَنَّا لِكُلِّ لِمَنَّا أَمْرًا
تَقَسَّعُوا فَاغْوِ لِمَنْ رَقَصُوا الْقُرُوقَ وَضَغَطَ لِلَّذِي صَبَرُوا
(همان، صص ۱۰۷-۱۰۸)

(ترجمه: ۱- مولای من! محفل شب نشینان بر همان روال سابق برقرار گردید و دوباره لذت عافیت، در وجود ما رخوت و سستی ایجاد کرده است. ۲- روزگاری است که نه در صلحیم که از جنگ و خونریزی مانع شویم و نه در حال جنگیم که بدانیم چگونه عمامه ببندیم و صف آرایی کنیم. ۳- دشمنانی داریم که اگر اختیار کار در دست خودشان بود، مسئله راحت می‌شد، اما آنان سایه و فرمانبردار رؤسا و فرمانروایان خود و تابع دستور آنهاست. ۴- ما را از هم جدا کردند و میان ما تفرقه و جدایی افکندند، کسانی را که همچون میمون خوش رقصی می‌کردند، تشویق نمودند و صابران را تحت فشار قرار دادند)

وائلی به امام حسین (ع) توسل می‌جوید و در خطاب به آن حضرت (ع)، چنین بیان می‌کند که اگر می‌خواهی ما نیز به مانند تو نامیرا گردیم، جان ما را از شربت شهادت سیراب نما:

أَنْ نَحْيَا فَأَلْهِمْنَا نَفُوسَنَا
تَهْلِسُ شَرِبَتْ فَتَجِرَعُ
(همان، ص ۹۸)

(ترجمه: ۱- اگر خواستی که ما زنده بمانیم، پس به جان‌های ما الهام کن تا آن جامی را که تو از آن نوشیدنی، سر بکشد و از آن سیراب گردد)

وائلی، به خاطر دشواری‌هایی که رهبری‌های نادرست برای مسلمانان و قم زده است به فراخوانی تاریخی شخصیت امام (ع) روی می‌آورد و از ایشان طلب یاری دارد؛ وی با تشبیه امام (ع)، به چشمه‌ای که در جان‌ها، جوانه می‌زند و بهاری که شمیمی روح افزا دارد، وی را در زمانه تسلط تاریکی، همچون فردایی می‌داند که امید است تا طلوع سپیده‌دم، رهایی را نوید آورد. از امام (ع) تقاضا می‌کند که دوباره بر زمین فرود آید؛ زیرا وی، همان است که طلوع را به شب تیره بخشید و ستارگان، درخشش را از نور

وی وام گرفته‌اند:

۱- يَـٰ سَانِدُ عَـٰتٍ رَّعِمٍ لَّكَ يَّعَادِنَا نَبَتْهُ عَطِرُ
سَانِرَ الْإِلَـٰهِ دَا لَمْ رَجَوْ نَطْلُعُ حَمَّ إِذَا مَصَاطِلَا مِ الْخَطْبِ يَعْتَكِرُ
أَلَسْتُ مَۢمْنٌ وَ هِيَ لِيَّ اللَّشْرُوقِ فَمَا تَتَيْنَنِي سَيِّئُهُ الْأَبْجُ مِ الزُّهْرُ
مَشَّيَ رَبِّي عَـٰلِكَ سَمَّحَ لَائِي غَوَّادٍ قِصْفُ بِالْبَيْشِ يَخِيحُ قَتَّى يَبْسِ مِ الزُّهْرُ
(همان، صص ۱۰۸-۱۰۹)

(ترجمه: ۱- ای نسل نو خاسته و ای جوانه‌ای که از خون جگرهای ما روئیده‌ای! و ای بهاری که همه رستنیهایت مُعطر است. ۲- ما تو را فردایی می‌دانیم که بدان امید بسته‌ایم و نیز سپیده‌دمی که در ظلمت مصیبت‌ها، طلوع خواهی کرد. ۳- آیا تو همان نیستی که طلوع صبح را به شب اهدا نمود؟ ستارگان فروزان وابسته به او هستند و نورشان را از وی وام می‌گیرند. ۴- چشمه‌های پُر آب بهار وجودت، شادی و سرور به همه جا ارزانی می‌دارد و همه گل‌ها را شکوفا می‌سازد. (اشاره به نقش مثبت و سازنده امام (ع) در دنیا))

۲-۶. بیان عشق و ارادت خود نسبت به امام حسین (ع)

وائلی، هر گاه قدم در کربلا می‌نهد، گونه‌های خود را بر خاک می‌ساید و معتقد است که در محضر امام (ع)، شایسته است تا آدمی به دور از هرگونه غرور و در کمال فروتنی و خشوع جسم و جان حاضر گردد:

۱- رَبُّ لَدُنِّهِ الشَّرَى يَمَسُّكَ لَمْ تَنْضَ سَبِ
يُخَالِطُ يَلْعَلُ نَعْرَ أَبِي نَّ يَحْتَسِبُ بِلِي الدُّلِّ فِي مَشَّ رَبِ
هَامَ- لُبِّي لِمَطْعَاةِ الرُّكُوعِ وَ إِنُوفِ مَنَّهُ بِالْمَضِّ رَبِ
نَعْبَابَانِ الدُّنْيَا الشُّمُوحُ بَغِيرِ الْأَسِنَّةِ لَمْ تَطْلُبِ
(همان، ص ۱۰۱)

(ترجمه: ۱- گونه‌هایم را به خاک می‌مالم جائی که، خون‌های تو هنوز خشک نشده است. ۲- جایی که دهان آن امام ظلم ستیز را می‌شکنند تا از جام ذلت و خواری بنوشد. ۳- و سری که از خم شدن در برابر ستمگران، سرباز زد اگرچه با شمشیر، سرش را سخت شکافتند. ۴- ما را آگاه می‌سازد که دنیا، عزت و والایی را تنها با سرنیزه‌ها

می‌طلبد)

وائلی از محضر امام حسین می‌خواهد که سایه لطفی که در دنیا بر سرش انداخته

است، در سرای باقی نیز استمرار یافته و شفیع وی گردد و تا قیامت وی را رها نکند:

۱- دُنْيَايَ ظِلًّا فَرَدِّي ظَلُّمِي فَأُتَتْ شَفِيعٌ
وَضَعْنِي بَيْنَ رَحَلِكُمَا دَعَمَنَ لَكَ الرَّحَالُ بِضَيْعٍ
(همان، ص ۱۲۶)

(ترجمه: ۱- بر دنیای من سایه‌ای فکنده‌ای، پس در آن دنیا نیز مرا در سایه خویش قرار

ده که تو شفیاعت کننده هستی. ۲- در روز جدایی (قیامت) مرا در میان قافله‌ات قرار

بده که هر که از آن استثنا و خارج شود، تباہ می‌شود)

وائلی از امام(ع) طلب رهایی از بیماری دارد و از همین‌رو، با واژگانی که بیانگر نیاز

و التماس او هستند، خاضعانه و خالصانه از امام(ع) شفای درد خود را می‌خواهد؛ امّا

خواسته وی به معنای نادیده گرفتن لطف الهی نیست و در شعرش نیز اشاره می‌کند که

چون خواسته امام(ع) در نزد خداوند، گرامی داشته می‌شود، برایش از خداوند طلب

بهبودی می‌نماید. وائلی دلیل شفا طلبی خود را حبّ دنیا نمی‌داند و در پی جاودانگی

نیست، بلکه به این سبب است که کارهایی ناتمام دارد، و تا انجام آن‌ها قصد دارد در

دنیا باقی بماند:

۱- بَاةُ الشُّفَا وَ حَبِّكَ ، يَا شَفِيعَةً وَ مَقَامًا سَاءًا !
فِي أَمَّا بِاللَّهِ أَكْرَمَ رَهْطٍ لَّيْنِي يَنْجُوهُ الْأَذَى وَالسَّقَامَ
أَنْ لَا أَطْلُبُ الدَّوَامَ بِالدُّنْيَا كَيْفَ قَوْمٍ أَرْجُو الْفَنَاءَ الدَّوَامَ
. سَرَّ أَيْ غَيَّدِي بِضَيْعٍ أَمَّانٍ وَ أَمَّانِي أَنْ نَالَ الْمَرَامَ !
(همان، ص ۱۰۴)

(ترجمه: ۱- خاک تو شفا بخش است و خداوند هر اندازه که بخواهی به تو قدر و

منزلت بخشیده است ۲- پس ای پسر گرامی‌ترین قوم‌ها، از خداوند بخواه که ناراحتی و

بیماری را از او دور بگرداند. ۳- من به دنبال جاودانگی در دنیا نیستم، چگونه می‌توانم

از چیزی که فناپذیر است امید جاودانگی داشته باشم. ۴- امّا من هنوز امیدها و

آرزوهایی دارم، و آرزویم این است که به خواسته و مقصودم تو نائل آیم)

وائلی، شن‌های کربلا را خطاب قرار می‌دهد و عاجزانه از آن‌ها می‌خواهد تا سلامش را به امام حسین (ع) برسانند و خواسته‌اش را با ایشان در میان گذارند. سوز و گداز شاعر و صدق عاطفه وی سبب می‌شود تا این ابیات، با روح و جان مخاطب آمیخته گردند:

۱- اَيُّ لَمَّةٍ اَلَّتِي حَضَرْتُ بِمِ الْحُسَيْنِ وَلَمَّةٍ هُ رَدَّاءَا
بَلَّغْنِي عَنِّي السَّلَامُ حُسَّيْنًا وَ اَحْيِ الْمَيِّتَةَ غَاثَةً وَ نَزِدَّاءَا
(همان، ص ۱۳۰)

(ترجمه: ۱- ای دانه‌های شن! که جسم حسین را در آغوش گرفته‌ای و تمام بدن او را با جامه‌ای پوشانده‌ای! ۲- سلام مرا به حسین برسانید و حامل استغاثه و فریاد رسی من در نزد او باشید)

وائلی به منظور این که خواسته خود را با امام در میان بگذارد و از وی طلب شفا یافتن کند، بیان می‌نماید که وجود سختی‌های بی‌شمار را در زندگی قبول دارد و واقف است که راحتی، بدون تحمل دشواری‌ها به دست نمی‌آید. سپس درخواست خود را در کمال فروتنی، مطرح می‌کند و از آرزوهای بزرگی سخن می‌گوید که جسم گلی و بد بویش در پی رسیدن به آن است؛ وی از امام (ع) می‌خواهد تا نزد خداوند، واسطه گردد تا بخشی از لطفش را که دنیا از آن آکنده است، شامل حال وی نماید و بیماریش را شفا ببخشد:

۱- مَ اَنْءٌ يَنْفُوقُ الْوَصْفَ بِعَجَلٍ الْإِحْصَاءَا
وَلَا يَسْتَوِي لِلْسَّارِّاءِ لَا تَلَأِي دُونَ أَنْ يَحْتَبِجَ الْفَتَى الضَّرَاءَا
وَ طَمُّ وَحْدَ الطَّيْنِ الْحَمِّ أَلَمْ يَسْزُنْ هِيَ هَلْ تَتَبَعُ الْجَزْءَا
وَ اسْأَلِ اللَّهَ بِالْإِدْمَاءِ بِبَارِكِ الْأَرْضِ وَ أَرْضِ بِمَلَتِ وَحْيِ السَّمَاءَا
لَهُ دَفْعُهُمِ السَّقَامِ عَنِّي بِالْطُّفِ عَنْمَ اللَّهُ نِيَا وَ يَشْفِي الدَّاءَا
(همان، صص ۱۳۰-۱۳۱)

(ترجمه: ۱- به رغم آنکه سختیها چگونه اند که قابل وصف نیستند و از شمار خارج است. ۲- و به رغم آنکه، شب‌نشینی‌های راحت و توأم با آرامش بی‌آنکه سختی‌ها بر کام جوان ریخته شود، بدست نمی‌آید. ۳- و خواسته‌های گل سیاه و بدبو که بس دور و

دراز است و گاه به تارک آسمان می‌رسد. ۴- از خداوند بخواه که زمین را به واسطه خون‌ها پربرکت گرداند و نیز آسمان را از این حادثه کربلا خشنود و راضی گرداند. ۵- از او بخواه که بیماری را از من دور کند به واسطه لطفی که دنیا را از آن آکنده است و بدین ترتیب درد مرا دوا نماید)

۷-۲. بیان ریشه‌های دشمنی امویان با اهل بیت(ع)

شاعر، دشمنان امام حسین(ع) را، دنباله‌رو و از ریشه دشمنان صدر اسلام می‌داند که کینه کهنه‌شان را تا به این زمان با خود نگه داشته‌اند. شاعر، آن‌ها را در برابر پاکی امام(ع)، چنان سرشار از ناپاکی و آلودگی می‌داند که هرگز نخواهند توانست دامن شرافت را لکه‌دار نمایند:

۱- هَـ فَهُوَ نَفَسٌ مِنْ أَنْ لَمْ يَخْلُصْ إِلَى هِـ وَالْبَيْتِ أَنْ هُم مِّنْ أَفْنَصِ سِلَّةٍ هَتَكُوا الْبَيْتَ عَاطِلِينَ لَوْ هِـ وَاسْتَهَازُوا سَتَبَاحُؤُوقِيَا رَ الْيَبْرِ بِالْحَرَّةِ كَذُوبٌ كَعَتَابٍ حَصَّ أَنْ أَنْتَ قَدْ دَسَّ مُطِيبٌ وَ هُم الدَّمُ وَ حَلِيقَةٌ وَمَا كُنْتَ وَ كَانُوا (همان، ص ۱۳۸)

(ترجمه: ۱- از او نام نمی‌برم؛ زیرا که او پست‌تر از آن است که این شعر با اسم او و بیان نامش، آلوده گردد. ۲- او از جمله خویشان نزدیک بود که به خانه خدا بی‌حرمتی نمودند و تقدسش را نگه نداشتند و توهین کردند. ۳- به قبر رسول خدا(ص) جسارت نمودند و در منطقه «حره»، چه اندازه به دختران جوان پاکدامن تجاوز نمودند. ۴- تو مقدس و پاکی، و آنها عین ناپاکی و آلودگی هستند از زمانی که تو بودی و آنها بوده‌اند) وائلی، ریشه چنین رفتار و برخوردی با امام حسین(ع) و یارانش را در کینه‌های قدیمی و بازمانده مخالفان اسلام از شکست‌های بدر و احد می‌داند:

۱- دُعَاةُ مَعِ الْأَبْوَ - نَاءِ ثُلَاثُهَا أَلَمَ خَذُولِ تَسْتَرِدُّ الدُّيُونَ مِنْ خَفَرَاتٍ وَ عَلِيٌّ مُّقْدِمُ مَغْلُولِ وَ رَعَابِيَةُ أُنْكَبَتٌ وَ يَكِلُفُ الْعُلُوصَ لَوْعَةٍ بَعَيْنِ الْكُفُولِ (همان، ص ۱۴۴)

(ترجمه: ۱- تا ببینند که چگونه هند با پسرانش بازگشته تا انتقام جنگی را که در گذشته،

بازنده آن شده‌اند را بگیرد. ۲- دین و بدهی خود را از زنان با حیا و بیماری که در زنجیر بسته شده‌اند، باز می‌ستانند. ۳- و نیز انتقام می‌گیرند از زنان لطیف و پرده‌نشینی که داغدار فرزندان‌شان هستند و قلم، یارای وصف سوز و گدازی که در چشمان آن مادران داغدیده است را ندارد)

۲-۸ رثای امام حسین (ع) و یارانش

یکی از ابعاد نگرش احمد وائلی به عنوان شاعر اهل بیت (علیهم السلام)، بیان عظمت فاجعه، و به تصویر کشیدن فجایع و مصیبت‌هایی است که در کربلا بر امام حسین (ع) و اهل بیتش (ع) رخ داده است:

۱- تَبَّحَ رَسُولُ اللَّهِ - سَتَى عَلَيَّ مَا لَكَ رُفُودُ
عَابِئِي بِزُكُوفٍ مَتَّحَا سَبِيَّاطُ فَاشْتَكَيْتُ أَضْوَضُ مَجَّتْ زُنُودُ
وَعَلَيْلُ خَضُّوْا عَلَيَّ قَتْلُ النَّبِ قَلْبَتُهُ بِشَّاعِدِيهِ الْقِيُودُ
وَسَبَّ بَارَكُوتِ فَوَاجِعِهَا الرَّمْدُ ضَاءُ سَلْشَلِيهِ سِي وَ النُّجُودُ
فَعَلَيْهِ الْوَجْهُ الصَّغِيرُ لَأَحْ أَيْتَمُ وَاللَّالِئُ وَ سِي وَ الشُّرُودُ
حَسَّ سَبَّ الْقِيُودُ بِمُحْضَةٍ قَدْ وَهْمُ أَنْ مَصَّاصَ قَدْ وَهْ فَضُوْ سِيدُ
يَا لَوْ جَدَّ الزَّهْرَاءُ وَ هِيَ تَرَاهُمْ الْحَفَّ وَالشَّمْسَ وَالْقَمَرَ الصَّعِيدُ
هَآلَا أُمَّاتُ هُزِّيْ مُمْهُودَا خَالَ يَاتِيَاهُمْ مِّنْ وَلِيٍّ سِيدُ
لَا رَضِيْعَ تَهْنِئَةٍ هِدِينِ فَهَلْ عِنْدَ - الْبَهْكَاءِ لِلْإِنَاءِ وَ التَّهْنِئَةِ سِيدُ
(همان، صص ۱۳۴-۱۳۵)

(ترجمه: ۱- پیکره‌هایی که روزی در آغوش رسول خدا بود، ساکن خاک و شن شده است. ۲- و زنان ظریف و ناز پرورده توسط تازیانه‌ها مورد شکنجه و عذاب قرار گرفته‌اند، تا بدانجا که استخوانهای سینه و دستانشان، زبان به ناله و شکایت گشود. ۳- و امام سجّاد (ص) را که از بیماری ضعیف شده بود، بر روی رحل شتر سوار کرده، و دستانش را بستند. ۴- و اسیرانی که خاک داغ و تفتیده کربلا و خورشید و تپه‌ها روایتگر مصائب آنانند. ۵- بر روی صورتهای کوچک کودکان، گرد یتیمی و ذلت و حزن و آوارگی نشست است. ۶- بند اسارت از زمانی که بر دست و پای آنان بسته شد، گمان کرد که بر گوهری گرانبها بسته شده است. ۷- وای از سوز دل فاطمه (س) در حالیکه

آنان را آواره بیابانها می‌بیند، گرما و نور خورشید رو اندازشان و خاک، بسترشان شده است. ۸- ای مادران! گهواره‌های خالی از نوزاد را تکان دهید. ۹- هیچ شیرخواره‌ای نیست که او را تکان دهی و بخوابانی. با این وجود، آیا جز گریه و ناله چیزی برایت باقی نمانده است؟!)

و نیز در همین مضمون است:

۱- «وَالرَّجَالُ ضَحَايَا لِلَّهِ خَدَّرَاتُ ذُهُوْلٍ
وَالْيَتَامَى تَشْرُدُ وَضِيَاعُ الْحَالِكِ كَلَامِمْ وَعَوِيَّةٌ لِّ
وَبِخُلُقِيٍّ مِّنْ رِّمَادٍ وَقِيَّةٌ يُّنَادِي بِهَا عَالِيَةً
وَزُنُودٌ قَسَمَتْ عَلَيْهِ سَائِيَاطٌ وَوَمَجْمُوعَةٌ سَرِيٍّ بِهَا الْقَنَاقِيَّةُ
وَدُمُ شَهَاطِيٍّ الْفُرَاتِ سَيِّقَةً لِّدَهْرٍ يُرَوِّعُ الْوَارِثُ بَاوَالْتَحِيَّةُ لِّ

(همان، صص ۱۲۱-۱۲۲)

(ترجمه: ۱- شب آرام گرفت در حالی که مردان قربانی شده بودند و زنان پرده نشین، در بهت و حیرت بسر می‌بردند. ۲- کودکان یتیم، آواره و بی‌پناه بودند و زنان داغ‌دیده، یکسره اشک می‌ریختند و مویه می‌کردند. ۳- در یک سو از خیمه‌های اهل بیت (علیهم السلام) جز مشتی خاکستر چیزی باقی نمانده و در سوی دیگر امام بیمار (امام زین العابدین) از فشار غلّ و زنجیرها، ناله می‌کند. ۴- تازیانه‌ها بی‌رحمانه بر میچ دستها می‌نشیند و شکنجه‌های وحشیانه، بدنهای اسیران را سخت می‌آزارد. ۵- آب فرات، تپه‌زارها و درختان خُرما، در طی روزگاران روایتگر خونی هستند که در ساحل فرات به زمین ریخته شد)

وائلی، بر مرگ امام (ع) و یارانش مرثیه می‌سراید و با تأکید بر سکوت و خلوتی که بر منازلشان سایه افکنده است- به مانند دعبل در مدارس آیات- میادین جنگ را از این پس خالی از کسانی می‌بیند که حتی در میانه جدال نیز، نمازشان را به جا می‌آورند. کسانی که اکنون در محوطه منازلشان، ناله و مویه جریان دارد:

۱- «يَا بَارَآلَ عَلِيٍّ
لَوْ جُودُهُ الْيَتَامَى أَضَاءَ تِلْكَ بِالرَّمْلِ
۳- خَلَّتْ مِّنْ مَّصَلَةٍ
يَدُ لَهْنًا بَاوَالْوَصِيَّةِ
نَامَتْ ضَجَّ بَاهَاوَالْخُذُودِ
لَقَدْ رَفُكْتُعُ وَالسُّجُودِ

۴- اَمِيتَ لَيْسَ فِي الْأُفُقِ - لَدُهُيَا وَ الشَّعْدِ يَسُدُّ
(همان، ص ۱۳۵)

(ترجمه: ۱- ای دیار آل علی (ع)! آرام بخواب، که همه جا خالی از سکنه شده است و تنهائی حکمفرماست. ۲- چهره‌هایی که گرمای آنها بر تو نور می‌پراکند، خوابید و خاموش شد آن چهره‌های نورانی که سرزمین سوزان مکه را با نور خود روشن ساخته بود، اکنون خاموش گشته‌اند. ۳- و محرابهایشان خالی شد از نمازگزاران، نه رکوع کنده‌ای باقی ماند و نه سجده کننده‌ای. ۴- آن چهره‌های نورانی، اکنون خاموش و ساکت گشته‌اند و در هر کوی و برزن، از اوصاف نیکشان نام برده می‌شود)

وائلی در پایان قصیده «تغرید الرمل» در «تشخیص تاریخی» به جریان، بستن آب بر روی یاران امام حسین (ع)، اشاره می‌کند و از بی‌رحمی رودخانه تعجب می‌کند و پرسشی از روی شگفتی می‌پرسد؛ که، چه زبانی به نهر می‌رسید اگر به فرزندان تشنه فاطمه (س)، از آب خود می‌بخشید؟؟:

نَسْـَـوَةَ اللَّهِ رِمَ مَاضٍ رَّ - نِي غُصْلُظِمَ لَوَّ يُّودُ
(همان، ص ۱۳۶)

(ترجمه: خشک باد نهر فُرات چه بی‌رحم و سنگدل بود! چه می‌شد اگر گُلِ شاخسار فاطمه (س) (امام حسین (ع)) را با آب خود قدری سیراب می‌نمود!؟)
وائلی، تدبیر و شکیبائی حضرت زینب (س) را در عین بهت زدگی از مصیبتی که نازل شده بود، می‌ستاید:

۱- عَيْنِي نَيْكَ وَ ذُهُوْلُ - بِرَنَوَّصَ بِرَجْمِي لَ
بَيْنَ أَسْرَاقِ تَقْسُ وَالسَّيَاطُ عَمِيَّهَا - وَلَزَّغَالُوعِيَّتْ وَ عَمِيَّهَا لَ
لَمَّ كَحْنٍ فِ فِيهِنَّ سُوْطُ - ذِقْنِ فَحَالِ نَسِيْجِ دُونِ عَوِيَّهَا لَ
(همان، ص ۱۴۳)

(ترجمه: ۱- فراموش نمی‌کنم چشمانت در حالی که بهت زده بودند و با وجود مصیبت فراوان و عمیق، شکیبایی و صبری ستودنی داشتی. ۲- میان اسرایی که تازیانه‌ها بر آنها فرود می‌آمد و بچه‌هایی که ترسیده بودند و بی‌قراری می‌کردند و امامی که بیمار بود (امام سجاد (ع)). ۳- هر وقت که ناله می‌کردند، شلاق بر آنها فریاد می‌کشید، پس یاد

گرفتند که بی صدا گریه کنند)

شاعر، حالت اسیران کربلا را به دقت ترسیم می‌نماید؛ از نگاه حسرت باری که از قربانیان افتاده برخاک می‌گیرند تا اشاره به در زنجیر کشیدن حضرت زین العابدین (ع) در حالت بیماری و کودکانی که چشم امید از مادرانشان بر نمی‌گرفتند. از دیدگاه واثلی این کودکان که، یتیمی، آنها را زودتر از موعد به بزرگسالی منتقل نموده است، از نور مجد محمدی بهره‌ها دارند:

۱- بِوَاخٍ حَرَّرَ رَسُولُ اللَّهِ
وَأِلَى جَدَّتِهَا عَافِيَةُ عَمَلَى التَّوَلَّى
وَصَغَارٍ بِرَأْسِهِمْ وَجَهْهِمْ لِبَلَاءٍ
سَحَابُهُمْ كَفَّ النَّبِيَّ بِنُورٍ
رَأَى إِلَهُهُمْ عُدَّ هُمْ فَالْحُوا يَسْأَلُ الْأَنْعَامُ بِمِيهِ الْوَلِيَّ
رَعَى الْوَلِيَّ سَادَ رُقُودُ
شُدَّتْ نَبَسَا عِدِيهِ قِيَّ رُقُودُ
يَبِيْهِ هَالُوْ بِنِيَّ وَالْعِيَّ دُ
نَفْلُ دُ مَ سَادَ رَحُوْ فَا يَ دُ
سَأَلَ الْأَنْعَامُ بِمِيهِ الْوَلِيَّ دُ
(همان، صص ۱۱۷-۱۱۸)

(ترجمه: ۱- پشت سرش کسانی بودند که در آغوش رسول گرامی اسلام پرورش یافته بودند و اینک بر شنزارها به خواب ابدی رفته بودند. ۲- در کنار او، شخص بیماری بر شتر پیر سوار بود و غلّ و زنجیرها بر دستانش بسته شده بود. ۳- و کودکان نوری که در چهره‌هایشان، شور و اشتیاق بازگشت به آغوش مادر نمایان بود. ۴- دست مبارک نورانی پیامبر (ص) چهره‌های آنان را لمس کرده بود و این نور که در چهره‌های آنان است یادگار جدّشان پیامبر (ص) است. ۵- یتیمی قامت آن جوانان را خم کرده بود و آنان بی‌صبرانه از مادر، سراغ پدرشان را می‌گرفتند)

واثلی، درد و رنج اسیران کربلا را با سوز و گدازی که در درون نسبت به این واقعه دارد، به تصویر می‌کشد؛ وی، رقیه خردسال را همچون دختری دل شکسته می‌داند که غم چشمانش، از قلب شکسته و یتیمش سخن می‌گوید. به تعبیر واثلی، روزگار، بار سنگینی بر دوش حضرت رقیه (س) نهاده است که حتی کوه ثبیر، نیز یارای بر دوش کشیدن آن را ندارد:

۱- هَجَنَةُ الْأَتِي أَذْبَلَتْهَا
نَهْمَةُ الْقِيَّ دُودِ عَمَلَى الصَّدُ
بِيَّوُ الْفَلَا وَالْحَجَّ يَ رُ
نَهْمَةُ الْقِيَّ دُودِ عَمَلَى الصَّدُ
نَهْمَةُ الْقِيَّ دُودِ عَمَلَى الصَّدُ

۳- ن الذُّهُولَ بَعِيْنِيْهَا
لِذَا بِالزَّمَمِ يَشْقَى كُلُّ كَتَفَةٍ — هَدَانِيْ نَزْلُوْا مِنْهُ تُبِيْرُ

(همان، ص ۱۶۶)

(ترجمه: ۱- ای دخترک خردسالی که رنج و درد اسارت و بیابان و گرمای نیمروز، گُل وجودت را پژمرده ساخت. ۲- دخترک به خاطر زنجیرهای فراوانی که به دست و پایش بسته‌اند، یکسره آه و ناله سر می‌دهد. ۳- دختر بچه‌ای که چشمانش بهت زده و هراسناک است و در اشکهای حرفهای زیادی برای گفتن دارد. ۴- روزگار بار سنگینی بر دوش دخترک نهاده است به گونه‌ایی که کوه ثبیر هم تاب سنگینی بار غم او را ندارد)

وائلی، با اندوهی عمیق به بانوان حاضر در محشر کربلا اشاره می‌کند و بر آن است تا واژگانی را انتخاب نماید که به خوبی سوز درون وی را نمایش دهند. ابتدا در شکل «تأبین» به بیان منقبت‌های آنان پرداخته و آنان را برگرفته از ریشه‌ای می‌داند که از هر بدی به دور است:

۱- دُنْيَا مُحَمَّدٌ غَدَّتْهَا
مِنْ جُلاوَرِ مُحَلَّاتٍ وَ بَيْتٍ مِنْ هَكْلٍ مَعَايَشِيْنَ بَعِيْدٍ
لِحَوْلِ زَهْرَاءَ مِنْ الزَّهْرَاءِ يَرْوِيْ حَشَّهَا وَ يَجِيْ سِدِّ

(همان، ص ۱۱۷)

(ترجمه: ۱- در کربلاء، بانوانی با شرم و حیا بودند که در پیشگاه پیامبر اکرم (ص) درس ایستادگی و مقاومت آموخته بودند. ۲- آن بانوان از خاندانی نشأت یافته بودند که از هر بدی و ناراستی بس دور بود. ۳- بانوانی حوری‌وش و سترنشین از سلاله پاک حضرت زهراء (س) که غم و اندوه زهراء (س) را به خوبی روایت می‌کردند)

همو، با آگاهی از رنج و مرارتی که زنان کاروان امام (ع) متحمل شدند، به ذکر مصیبت آنان اقدام می‌کند و آن‌ها را پاکانی می‌نامد که گرفتاری‌های سخت بر آنها، فرود آمده است:

۱- لَشَّانٌ بَيْضٌ وَ جُوهٌ
حَمَلٌ خَطُوبٌ السُّودُ؟
۲- الرِّزَّاءُ يَأْفَمُ لَلْمَوْتِ جَدِّ
مِلْهُو الشُّجُونُ حُدُّ

۳- لا السَّيَاطُ وَاعَابِيبُ مُحِجَّتِ السَّيَاطُ زُنُودُ
فِي أَسَافٍ تَرَوِي فَوَاجِعَهُ الْمَلُوكُ وَالشَّمُضُوسُ وَالرُّبَى وَالنُّجُودُ
(همان، صص ۱۱۶-۱۱۷)

(ترجمه: ۱- آیا می دانی آن چهره‌های پاک و سپیدی که نا ملایمات، اطرافشان را فرا گرفته است. ۲- مصیبت‌ها روحشان را مالا مال نموده. چه حال و روزی داشتند؟! در این حال، برای زاری، گریه و سوگواری، حدّ و مرزی وجود ندارد. ۳- از درد شلاق به خود می‌پیچید در حالی که او از جمله زنان نازپروده‌ای بود که مچ دستانش به خاطر شلاق از درد به فریاد آمده بود. ۴- در حال اسارت که درد و رنج جانکاه آن را، زمین سوزان، خورشید و تپه زاران و دشت‌ها روایت می‌کنند)

وائلّی، آرزو دارد تا با آه زینب (س) و دیگر زنان کربلا بیامیزد، آهی که تا به امروز، گرمای آن در کربلا احساس می‌شود، شاعر چنین بیان می‌کند که از فرط اندوه، توان بر دوش کشیدن یادِ امام (ع) را ندارد و غم، توان را از وی زدوده است:

۱- لَيْفِي بَآهٍ لَعَنَةُ نَفْسَتِي لَا نَوْمَ قَامَتِ الْأَرْزَاءُ
بِأَهَاتِ نِسْوَةٍ مُنْذُ يَوْمِ الطَّفَفِ لِبِلَالٍ لُحِبَّتْ كَرَّرُ بَلَاءِ
خَيْرِي بِهِ بِأَنِّي أَعْلَمُ دَأْوِيهِمْ ذِكْرُهُمْ لَوْ عَاوَةَ وَشَجَاءِ
(همان، ص ۱۳۰)

(ترجمه: ۱- مرا با آن آهی که زینب (س) در آن روز مصیبت بار از نهداش برآورد، عجین بنما. ۲- و مرا با آه و ناله زنان که از روز عاشورا تا به اکنون، کربلا را شعله‌ور ساخته است، همراه گردان. ۳- به او بگو که من از فرط اندوه، توان بر دوش کشیدن یادش را ندارم)

آنچه بیش از هر چیز دیگر اندوه وائلّی را موجب می‌گردد، تجسّم کودکان نازپرورده‌ای است که اسارت در دیده‌گانشان، ترس و اندوه کاشته و قلبشان را آزرده است و از ضربه‌های شلاق، به حضرت زینب (س) پناه می‌برند تا حامی آن‌ها گردد. شاعر، سیمای حضرت زهرا (س) را نیز غمگین از چنین رخدادی ترسیم می‌کند:

۱- شَجَايَ زَغَالِيْلُ الْقِطَا
لَلنَّعْوِ الصَّغِيرُ وَدَيْعُ

۲- مَنْ يَهِنُ مِنَ الْأَسَى
إِذَا لَزَّكَهُنَّ السَّوْطُ لَئِنْ بَزَيْنَبْجَةً هِيَ عَقْلُ الْمَرْوَعِ مَرْوَعُ
دِيَارِ عَلِيٍّ (الْحُسَيْنِ وَ جَعْفَرِ) وَحَ تَفْ يَهْلَا نَادِبُ سَوْجُوْعِ
(همان، ص ۱۲۵)

(ترجمه: ۱- و بزرگترین غصه و اندوه به خاطر آن کودکانی است که مانند پرندۀ قطا به شدت ترسیده بودند و قلب کوچک و لطیفشان تحمل آن رنجها را نداشت. ۲- با جگرهای پاره پاره از تشنگی به این سو و آن سو می‌دویدند و اندوه آوارگی در گوشه‌های چشمشان نمایان بود. ۳- هنگامی که شلاق بر آنها فرود آمد به زینب (س) پناه می‌بردند، اینگونه است که گاه شخص ترسیده‌ای به شخص ترسیده دیگر پناه می‌برد. ۴- در سرزمین علی و حسین و جعفر (علیهم السّلام)، ندبه‌گران و ماتم‌سرایان، ناله‌های سوگوارانه سر دادند. (اشاره به عمق فاجعه و بزرگی مصیبت کربلا))

وائلی، در مجموع، امام حسین (ع) را به عنوان نماد و پرچم هدایتگر سالکان راه حقیقت می‌بیند؛ و مناره‌ای که از خون امام (ع) برافراشته شده است، هادی راه سالکان حقیقت می‌باشد؛ زیرا راه او، راه درستی و هدایت بوده و همیشه به مسیر و جهت درست گرایش دارد. وائلی، امام (ع) را به خورشیدی تشبیه می‌کند که در طول روزگار غروب نمی‌کند:

۱- لَيْنٌ دَمَاءُ رَفَعَتْهُ
أَنْتَ ۲- الْهَضَلَابَةُ وَالْإِعْتِدَا
وَأَنْتَ ۳- إِذَا مَا سَابَ لَطْلَاطًا
وَأَنْتَ الْهَضَلَابَةُ وَأَنْتَ الرَّشَادُ
بَقِ السَّالِكِينَ مُشْعَشَعُ
دُخْلَافَةِ قَلَسَاحٍ لِمَا صُلْبُ
ثُمَّ لَوْ سِي الدَّهْرِ لَمْ تَغْرِبِ
سَوْ أَلْقُوعُ إِلَى الْأَصْوَابِ
(همان، صص ۱۰۰-۱۰۱)

(ترجمه: ۱- تو، مناره‌ایی از خون بر پا نمودی تا راه سالکان طریقت را روشن نمایی. ۲- تو به تنهایی به منزله یک لشکر با ساز و برگ جنگی هستی آنگاه که میدان کارزار از ادوات جنگی خالی باشد. ۳- تو آنگاه که سیاهی حاکم شود، در پهنۀ روزگار، چندین خورشیدی که هرگز غروب نمی‌کند. ۴- تو راه درست و طریق هدایتی، و تو به سوی درست‌ترین و نیک‌ترین کارها گرایش داری)

نتیجه‌گیری

۱. برجسته‌ترین مضمون‌های شعر وائلی در حوزه حماسه حسینی، عبارتند از؛ بیان فضیلت‌ها و ویژگی‌های فردی و شخصیتی امام حسین(ع)، بازکاوی تاریخی و تحلیل عالمانه رخداد عاشورا، نکوهش و سرزنش دشمنان و کینه توزان، تبیین نقش حماسه حسینی در ماندگاری و جاودانگی اسلام اصیل، پیوند میان حماسه حسینی و ادبیات پایداری معاصر در میان ملت‌های اسلامی، فراخوانی تاریخی شخصیت امام(ع) جهت دمیدن روح پایمردی در میان مردم در مسیر مبارزه با استبداد و استعمار و
۲. شاعر در بیان مضمون‌های عاشورایی از سه عنصر؛ بیان خطابی، عاطفه نیرومند و تشخص بلاغی، بهره فراوان برده است؛ زبان خطابی شاعر، ریشه در مهارت وی در هنر خطابه دارد. عاطفه نیرومند و تشخص‌های بلاغی ایشان به همراه عامل نخستین، نقش بسیار مهمی در گیرایی شعر وی و تأثیر بر مخاطبان داشته است.

منابع و مآخذ

- جعفری نسب، حسن، (۱۳۸۷)؛ زندگی نامه و بررسی اشعار سیاسی احمد وائلی، پایان نامه کارشناسی ارشد دانشکده زبانهای خارجی دانشگاه اصفهان.
- الحکیم، حسن، (۲۰۰۶)؛ احمد وائلی و نجفیاته فی الشعر و الأدب و التاریخ و الخطابة، النجف، مطبعة الغری الحديثة.
- داخل، سیدحسن، (۱۹۹۶)؛ معجم الخطباء، الجزء الأول، الطبعة الأولى، بیروت-لبنان، المؤسسة العالمية للثقافة و الاعلام.
- بهاء الدین دلشاد، جعفر، (۱۳۸۸)؛ فاطمة الزهراء فی دیوان الشیخ أحمد الوائلی، مجلة آفاق الحضارة الإسلامية العالمية، معهد البحوث و الدراسات الإسلامية، العدد ۲۴، السنة ۱۲.
- الروّاق، صادق جعفر، (۲۰۰۴)؛ امیرالمنابر الدكتور الشیخ احمد وائلی، الطبعة الأولى، دارالمحجة البيضاء.
- الرّهیمی، عبدالحلیم، (۱۳۸۰)؛ تاریخ جنبش اسلامی در عراق، ترجمه؛ جعفر دلشاد، اصفهان، انتشارات چهار باغ.
- صادقی تهرانی، محمد، (بی تا)؛ نگاهی به تاریخ انقلاب اسلامی ۱۹۲۰عراق، قم، دارالفکر.

بررسی توصیفی - تحلیلی سیمای امام حسین(ع) در شعر دینی احمد وائلی

- الطریحی، محمدسعید، (۲۰۰۶)؛ امیرالمنبرالحسینی الدكتور الشیخ احمد الوائلی، الطبعة الأولى، قم، المطبعة: سرور، قم، محین.
- عبود الفتلاوی، کاظم، (۱۹۹۹)؛ المنتخب من اعلام الفكر و الأدب، الطبعة الاولى، بیروت، مؤسسة المواهب للطباعة و النشر.
- عزالدین، یوسف، (۱۹۶۵)؛ الشعر العراقي الحديث و أثر التيارات الساسية و الاجتماعية فيه، الطبعة الأولى، القاهرة، دار القومية للطبعة والنشر.
- نوار، عبدالعزیز، (۱۹۷۳)؛ تاریخ العرب المعاصر(مصر و عراق)، بیروت، دارالنهضة العربية.
- المرجانی، حیدر صالح، (۱۹۴۹)؛ خطباء المنبر الحسینی، ج ۱، لا طبع، النجف، مطبعة دار النشر و التألیف.
- الوائلی، احمد، (۲۰۰۵)؛ دیوان الوائلی، قم، انتشارات الشریف الرضی.

دراسة وصفية . تحليلية لشخصية الإمام الحسين (ع) في الشعر الديني عند أحمد الوائلي

كامران سليمان طالب الماجستير في اللغة العربية و أديها جامعة رازي كرمانشاه.

الدكتور نورج زيني وند استاذ مساعد جامعة رازي كرمانشاه.

الملخص

هو الشيخ أحمد الوائلي من أشهر خطباء العراق و أكبر مروجي و مبلغي ثقافة القرآن الكريم و سيرة رسول الله... (ص) النيرة و أهل بيته (ع) شخصية الإمام الحسين (ع). رسم الوائلي صورة بيضاء ناصعة للإمام الحسين (ع) تعدل مناقبه و أوصافه الكريمة من العزّة و المنعة و المروءة و البطولة و الصّمود و الثبات و العدالة كما أشاد بالامام (ع) كونه عاملاً لإيقاظ الشعوب المهضومة و معياراً لتمييز الحق عن الباطل. اعتبر الشيخ الوائلي الإمام الحسين (ع) رمزاً للفرة على الظلم و الطاغوت و دماً جارياً في عروق التاريخ للمسلمين فحسب بل للبشرية جمعاء أيضاً. يعدّ الوائلي من الشعراء الذين وفقوا بين مدح الإمام الحسين (ع) و رثائه و القضايا الاجتماعية و السياسية في عصرنا الراهن. و كان لمثابه الحسينية دور هام في تعريف الشباب المسلمين بتعاليم الإمام الحسين (ع) فكان شعره الديني الذي يأتي غالباً في سياق الشعر الحسيني مثلاً أعلى للحماسة و التأثير على المستمعين و التماسي مع حاجة المنبر و الخطابة. كما أنه يروق الجميع بأدبه الرفيع. ربما يعود سر نجاح الشيخ الوائلي في الخطابة و أدبه الديني إلى الدّرس التي استلهمها من ملحمة الإمام الحسين (ع) و كان ليسحر بيانه و أسلوبه الجزل بالغ الأثر في التأثير على نفوس المستمعين... و أما هذا المقال فإنه يدور حول محورين تالين:

الف- أدب الوائلي و مكانته في شعر العراق المعاصر.

ب- شخصية الإمام الحسين (ع) و حماسه الكبرى كما صورها الشيخ الوائلي في شعره.

الكلمات الدلّلية: الإمام الحسين (ع)، الشيخ احمد الوائلي ، الشعر الديني، الشعر الشيعي، شعر العراق المعاصر.